

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم، شماره سوم (پاییز ۱۳۹۵)

تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان^(ع) و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس

دکتر حامد صدقی^{۱*}

فاطمه گنج‌خانلو^۲

چکیده

در الگوی روایی گریماس، به دنبال شناخت مراحل تولید تا دریافت معنا، ژرف ساخت روایت در قالب الگوی کنش و زنجیره‌ها و گزاره‌های متنوع مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. از آن‌جا که بررسی و شناخت سازوکارهای تولید معنا در روایت داستان‌های قرآنی امری ضروری به نظر می‌رسد؛ بر همین اساس، در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نظام روایی داستان حضرت سلیمان بر پایه الگوی روایی گریماس پرداخته‌ایم.

در پی پاسخ‌گویی به این سؤال که آیا الگوی گریماس در تحلیل داستان قابلیت انطباق با داستان حضرت سلیمان(ع) و ملکه‌ی سبا را دارد؟ آیا الگوی کنش و زنجیره‌ها و گزاره‌های روایی گریماس در تحلیل نمونه‌ای از قصص قرآنی کارایی دارد؟ این فرضیه مطرح است که نظریه گریماس در بررسی قصص قرآنی کارآمد بوده و الگوی کنش و زنجیره‌ها و گزاره‌های روایی نظریه گریماس با داستان مذکور منطبق می‌باشد. در این پژوهش در صدد آن نیستیم که ارزش قصص قرآنی را به سبب مطابقت با الگوی گریماس بدانیم بلکه در پی توصیف این نظام در سطح و عمق داستان حاضر هستیم تا از این رهگذر یکی دیگر از ابعاد ارزشمند قصص قرآنی تبیین و اثبات شود.

هدف این پژوهش بررسی میزان انطباق مطالعات روایی گریماس با داستان مذکور و تحلیل ساختار روایی داستان بر پایه این نظریه است. نتایج تحقیق بیان‌گر این است که نظام گفتمانی روایی گریماس با داستان قرآنی مذکور هم‌گرایی داشته و منطبق است.

کلید واژه‌ها: ساختار روایی، داستان حضرت سلیمان^(ع) و ملکه سبا، الگوی روایی گریماس

**تاریخ دریافت ۹۵/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش ۹۵/۱۰/۰۸

sedghi@tmu.ac.ir

ganjazad@yahoo.com

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی

۱ - مقدمه

روایت (narrative) شامل متونی است که دارای شخصیت، حادثه و راوی باشد که به صورت نظم یا نثر، شفاهی یا مکتوب از دیرباز در زمان‌ها و مکان‌های متفاوتی عرضه شده‌اند. بر همین اساس می‌توان گفت روایت با تاریخ بشر آغاز می‌شود و هیچ ملت بی‌روایتی وجود نداشته است (Barthes, ۱۹۷۷: ۷۹). روایت‌شناسی (narratology) به تحقیق و بررسی در زمینه تحلیل روایت و اشکال آن مانند انواع راوی، استنباط قواعد داخلی انواع ادبی و استخراج انواع نظم حاکم بر آن‌ها و ساختارهایشان می‌پردازد. در تعریف این علم آمده است «روایت‌شناسی مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایی، نظام حاکم بر روایت و ساختار پیرنگ است» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۵). این اصطلاح نخستین بار توسط تروتان تودوروف زبان‌شناس و روایت‌شناس بلغاری در کتاب "بوطیقا" پیشنهاد شد و ژرار ژنت در سال ۱۹۸۳ در مقاله «سخن تازه روایت داستانی» آن را عنوان مطالعه و مراعات ساختارهای روایت داستانی تعریف کرد (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۱۱۵۹).

ساختارگرایان به شناخت، مطالعه و بررسی پدیده‌ها بر اساس قواعد و الگوهایی که ساختار بنیادی آن‌ها را به وجود آورده‌اند؛ می‌پردازند، آنان رشته‌های علمی گوناگون و پدیده‌های موجود در آن‌ها را هم‌چون مجموعه‌هایی متشکل از عناصر به هم پیوسته می‌دانند. ویژگی برجسته این گروه در این است که آنان پدیده‌های مختلف علم خود را به طور مستقل و جدا از هم مورد مطالعه قرار نمی‌دهند بلکه همواره سعی دارند که هر پدیده را در ارتباط با مجموعه پدیده‌هایی که جزئی از آن‌هاست، بررسی کنند (بالایی و کویی پیرس، ۱۳۸۷: ۲۶۷).

ساختارگرایی در مطالعه متون و ادبیات داستانی در صدد کشف زبان روایت و نظام حاکم بر ساختار متن است. این رویکرد با اثرپذیری از دیدگاه‌های زبان‌شناسان روس و مکتب فرمالیسم روسی در حوزه روایت شکل گرفت. ساختارگرایان در پژوهش‌های خود در پی یافتن دستور زبان کلی که شامل قانون‌مندی‌ها و قواعد کلی حاکم بر داستان‌ها و قصه‌هاست، برای داستان هستند (اخوت، ۱۳۷۱: ۳۶). از جمله این ساختارگرایان، می‌توان به نشانه‌شناس فرانسوی گریماس اشاره کرد، وی نظریه‌ای در باب روایت و دستور زبان جهانی روایت به عرصه زبان‌شناسی ارایه می‌دهد که الگویی قابل تطبیق با ژانرهای ادبی و غیر ادبی است به نحوی که می‌توان ساختار یک روایت را با نظریه روایت‌شناسی وی به طور جامعی مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

یکی از انواع روایی که می‌توان توسط نظریه گریماس مورد تحلیل قرار داد داستان‌های قرآنی می‌باشند. پژوهشگر در فرایند تحلیل این ژانر ادبی در آیات مصحف شریف ویژگی‌های اصلی لازمه تحقق یک روایت شامل راوی، مخاطب، طرح، زمان و مکان و... را مشاهده می‌کند.

این پژوهش در پی آن است که به بررسی ساختار روایی آیات مربوط به داستان حضرت سلیمان^(ع) از منظر الگوی روایی گریماس بپردازد. در این راستا سعی بر آن داریم که داستان حاضر را به چند زنجیره و پی‌رفت تقسیم نموده و سپس هر زنجیره را بر اساس الگوی کنش و زنجیره‌های روایی و گزاره‌های روایی بررسی کنیم و تحلیل‌های تفسیری در بحث حاضر مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد. لازم به ذکر است که برای بررسی و کشف اسرار نهفته در این داستان، پژوهشگر ناگزیر از به کار بستن دقت و نکته‌سنجی بالایی است، تا به شایستگی هر چه بیشتر به بررسی این آیات مبارکه بر اساس نظریه روایت گریماس بپردازد. در پی پاسخ به این پرسش که آیا این الگو در بررسی داستان‌های قرآنی نیز کارآمد است و ساختار روایت اشاره شده بر اساس چنین نظریه‌ای چگونه مورد تحلیل قرار می‌گیرد؟ فرض بر این می‌گیریم که نظریات روایت‌شناسی از جمله نظریه گریماس در بررسی داستان‌های قرآنی کارآمد می‌باشند و الگوی کنش و زنجیره‌ها و گزاره‌های روایی این داستان‌ها کاملاً با الگوی گریماس منطبق می‌باشند.

آنچه نگارنده را برآن داشته است که این شیوه تحلیلی را برای داستان‌های قرآنی برگزیند، این است که این شیوه با عبور از ساختارگرایی محض معنا می‌یابد و کارش از حد یک طبقه‌بندی صوری فراتر می‌رود و به این ترتیب، معنا با توجه به نظام‌های گفتمانی موجود در متن پدید می‌آید که لزوماً کنشی نیستند. بنابراین با یک نظام بسیار سیال و پویا مواجه هستیم.

۲- پیشینه

از دیرباز بررسی مسائل قرآنی مورد توجه پژوهش‌گران بسیاری قرار گرفته است که کمر همت بر بسته‌اند تا به اندازه‌ی وسع خویش از این دریای بیکران رحمت الهی کسب فیض کنند، با این وجود پژوهش پیرامون بررسی رویکردهای نوین روایت‌شناسی در داستان‌های قرآنی چندان که باید انجام نگرفته است.

از آن‌جا که موضوع این پژوهش هم در روش تحلیل و هم در نوع داستان‌ها جزء پژوهش‌های بدیع بوده است، به سختی می‌توان مصادیقی از پژوهش‌های نگاشته شده یافت، تا بتوان در ترازوی سنجش و نقد قرار داد.

به هر ترتیب از جمله آثاری که در باب نظریه گریماس در ادبیات عربی تألیف گشته، می‌توان به پایان‌نامه خانم ناهید نصیحت، با عنوان «بررسی نظام روایی داستان‌های کوتاه در ادبیات پایداری لبنان (۱۹۸۲ تا ۲۰۰۶) بر اساس الگوی گریماس» اشاره کرد که در آن ساختار روایی چند داستان کوتاه ادبیات پایداری لبنان را بر طبق نظریه گریماس بررسی شده است.

برای آگاهی از دیگر آثاری که در زمینه‌ی الگوی روایی گریماس نگاشته شده، می‌توان از پژوهش‌های ذیل یاد کرد: کتاب‌های «ساختار و تأویل متن» و «از نشانه‌های تصویری تا متن» اثر بابک احمدی که تألیف این کتب‌ها آغازگر حرکت گسترده‌ای در زمینه‌ی علم روایت‌شناسی بوده است، و نیز کتاب «دستور زبان داستان» نوشته‌ی احمد اخوت، که مؤلف کتاب ضمن معرفی نظریه‌های روایت به بررسی آن‌ها در ادبیات فارسی می‌پردازد. از دیگر آثار می‌توان به کتاب حمیدرضا شعیری با عنوان «مبانی معناشناسی نوین» اشاره کرد. از جمله مقالاتی که در زمینه‌ی روایت‌شناسی ساختگرا به خصوص الگوی روایی گریماس تألیف گشته‌اند، عبارتند از: مقاله‌ی «مقایسه‌ی داستان‌های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا» اثر پورنامداریان و بامشکی و «ساختار روایت خسرو و شیرین نظامی بر پایه‌ی نظریه معناشناسانه گریماس» نوشته‌ی فاطمه ثواب و محمدعلی محمودی و محمدعلی زهرزاده و همچنین مقاله‌ی «بررسی کارکرد روایی دو حکایت از الهی‌نامه عطار بر اساس نظریه‌ی گریماس و ژنت» اثر اسماعیل آذر و دیگران و مقاله‌ی «بررسی دو حکایت از باب سوم مرزبان‌نامه بر بنیاد الگوی کنش گریماس» نوشته‌ی نسرين علی اکبری و خدیجه محمدی. نویسندگان مقالات مذکور برآن بوده‌اند تا به واکاوی فرایند روایت‌شناسی ساختارگرای داستان‌های ذکر شده بپردازند.

ولی به جرأت می‌توان گفت که در زمینه بررسی ساختار روایی داستان حضرت سلیمان(ع) و ملکه سبأ بر اساس الگوی روایی گریماس هیچ گونه پژوهشی انجام نگرفته است.

الگوی روایی گریماس:

اهمیت دادن به ساختار روایی داستان‌ها از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و روایت‌شناسی علمی است ثمره انقلاب ساختارگرایی، ولی اولین نظریه‌های مربوط به روایت در قرن نوزدهم میلادی در مکتب فرمالیسم روسی، با مطالعه ولادیمیر پراپ بر روی قصه‌های پریان روسی و انتشار کتاب او

شکل‌شناسی قصه عامیانه (۱۹۲۸م) مطرح شد. نظریه‌پردازانی چون بارت، گریماس، برمون، تودوروف، ژنت، و... به مطالعه روایت و ساختارهای آن پرداختند.

آلژیرداس ژولین گریماس (۱۹۱۷-۱۹۹۲م) از جمله مشهورترین نظریه‌پردازان ساختار روایت می‌باشد، وی از نظر مبانی فکری به نشانه‌شناسی متمایل و از سوی دیگر به ساختارگرایی فرانسه وابستگی نظری دارد.

گریماس ساختار روایت را به ساختار گرامری زبان نزدیک دانسته و داستان‌ها را صرف نظر از تفاوت محتوایی متأثر از یک ساختار کلی می‌داند، آنچه برای او حایز اهمیت است، دستور زیر بنایی و سازنده روایت‌هاست نه متن‌های منفرد به اعتقاد او دستور روایت همچون دستور زبان محدود است (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰). هدف گریماس از تحلیل ساختار روایت این است که با بهره‌گیری از تحلیل معنایی ساخت جمله، به دستور زبان جهانی روایت دست یابد (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

گریماس معتقد است هر روایت دارای دو سطح بازنمایی است: یکی سطح اصلی دربر دارنده مشخصه‌های معنایی و ساختاری و دیگری سطح ظاهری است (Griemas, 1977: 23-40) سطح زیر بنایی در برگیرنده الگوی کنش است که بر اساس این الگو ساختار روایت تحلیل می‌شود.

او روایت‌شناسی را بر پایه ریخت‌شناسی اثر ولادیمیر پراپ با عنوان «قصه‌های پریان» استوار ساخت، با این تفاوت که وی از دامنه محدود مطالعات پراپ که مربوط به (حکایت‌های عامیانه) است پا فراتر نهاد و سعی بر ارایه‌ی دستور زبان جهانی روایت داشت. پراپ برای هر روایت ۳۱ کارکرد و هفت نقش شخصیتی اصلی را شناسایی کرد که عبارتند از: ۱- قهرمان، جوینده یا قربانی، ۲- شاهزاده خانم + پدر شاهزاده خانم، ۳- بخشنده یا پیش‌گو، ۴- یاریگر، ۵- فرستنده یا اعزام کننده، ۶- شخصیت شریر، ۷- قهرمان دروغین (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۴۳).

گریماس بر خلاف پراپ که دسته‌بندی هفت‌گانه‌اش از شخصیت‌های حکایتی عامیانه را خاص این حکایت‌ها می‌دانست و تعمیم نمی‌داد، به این مسئله اعتقاد داشت که می‌توان تعداد اندکی از الگوهای کنشی شخصیت‌ها را یافت و از این الگوها منطبق جهان داستان را آفرید (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). بنا بر نظر او شخصیت‌های روایت یا کنش‌گران بر اساس مناسبات و تقابلهایی که باهم دارند به شش دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱- شناسنده / قهرمان / کنش‌گر (فاعل) (subject): شخصیتی که عمل را انجام می‌دهد و به سوی

شیء ارزشی می‌رود.

۲- موضوع شناسایی، شیء ارزشی (مفعول) (object): هدفی است که کنش‌گر به سوی آن می‌رود یا عملش را بر روی آن انجام می‌دهد.

۳- فرستنده پیام/ تقاضاکننده (sender): عامل یا نیرویی است که کنش‌گر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد.

۴ - گیرنده پیام (receiver): کسی است که از اعمال کنش‌گر بهره می‌برد.

۵- یاری دهنده (helper): او به کنش‌گر برای دستیابی به شیء ارزشی یاری می‌دهد.

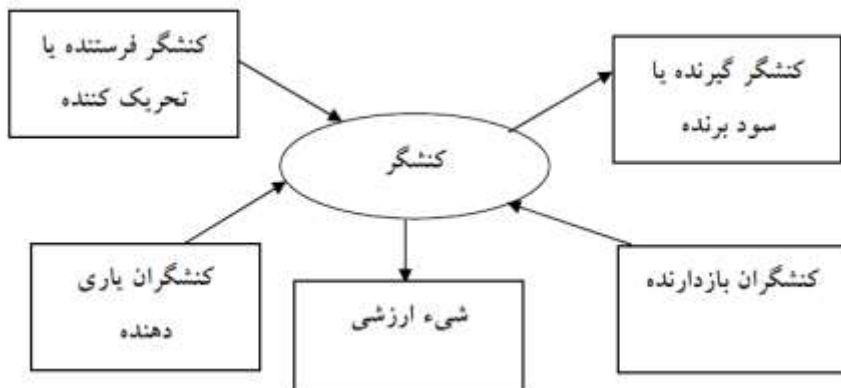
۶- مخالف (opponent): کسی است که کنش‌گر را از دستیابی به شیء ارزشی باز می‌دارد.

در این ساختار، فاعل، عنصر محوری کنش داستان است یعنی کسی یا چیزی که کنشی را انجام می‌دهد. هدف چیزی است که فاعل با کنش‌هایی در پی دستیابی به آن است. هر آنچه که بر سر راه رسیدن به هدف قرار می‌گیرد، ضد قهرمان یا رقیب نام می‌گیرد. فرستنده فاعل یا کنش‌گر را به دنبال موضوع شناسایی یا هدف می‌فرستد، در این میان گیرنده یا دریافت‌کننده برخوردار می‌شوند و نیروهای یاری‌گر و مخالف در صدد یاری و ممانعت برمی‌آیند (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴). به دیگر سخن، شخصیت اصلی در پی دستیابی به هدفی خاص، با مقاومت حریف روبه‌رو می‌شود؛ یک قدرت راسخ (فرستنده) او را به مأموریت گسیل می‌دارد. این روال یک دریافت‌گر (گیرنده) هم دارد (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

باید توجه داشت که یاری‌گر و مخالف الزاما شخصیت انسانی نیستند بلکه یک تفکر، احساس، توانایی و یا عدم توانایی می‌توانند به عنوان یاری‌گر و مخالف در روایت حضور یابند و به قهرمان کمک و یا سد راه او در مقابل نایل شدن به هدف برآیند. فرستنده نیز عموما یک احساس یا ویژگی ذاتی است که به صورت فطری در همه انسان‌ها وجود دارد. قابل ذکر است که از این شش عنصر ممکن است هر شش دسته در حکایتی یافت شود و گاه شمار اندکی از آن‌ها مطرح می‌شوند (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۶۳).

نمودار ذیل بیانگر الگوی کنش از منظر گریماس می‌باشد، در این نمودار مکان جای‌گیری

کنش‌گران و جهت پیکان سزاوار توجه می‌باشد:



علاوه بر تقسیم‌بندی فوق، او «الگوی کنش» را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند، که در هر یک مناسبت شخصیت با موضوع خاصی مطرح است:

- ۱- نسبت خواست و اشتیاق
- ۲- ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر
- ۳- نسبت پیکار(همان، ۱۶۳).

به عقیده گریماس «باید شخصیت‌ها را در گستره روایی چونان الگوی کنش دید و نه در گستره معنایی و نقشی که براساس درون‌مایه حکایت بر عهده دارند» (همان، ۱۷۷).

از دیدگاه گریماس هر داستان از چندین پی‌رفت (sequence) ساخته شده است که هر پی‌رفت به تنهایی مجموعه چند الگوی کنش (action) است. در واقع او با کنار نهادن کارکرد پراپ از مفهوم پی‌رفت بهره گرفت و سه دسته اساسی برای پی‌رفت‌های روایت پیشنهاد داد:

- ۱- پیمانی یا هدف‌مند (contractual): که راهنمایی وضعیت داستان را به سوی یک هدف پیگیری می‌کند؛ مانند اراده انجام عملی یا سر باز زدن از آن.
- ۲- زنجیره اجرایی (performative): که بر عمل یا انجام مأموریتی دلالت دارد. به زمینه‌چینی وظایف، نقش‌ویژه‌ها و کنش‌ها و ... اشاره می‌کند. این توالی همان زنجیره‌ای است که به طور معمول و سنتی هر وقت صحبت از طرح به میان می‌آید، آن را مثال می‌زنند.
- ۳- زنجیره انفصالی یا انتقالی (disjunctive): این زنجیره در برگیرنده کلیه دگرگونی‌ها و حرکت‌های موجود در داستان است (فضیلت، ۱۳۹۱: ۲۵۶-۲۵۵).

گریماس یک تقسیم‌بندی دیگری برای نقش ویژه‌های متون روایی ارایه می‌دهد که عبارتند از:

- ۱- پیمانی: نقش متعهد پیمان و دیگری نقش منعقدکننده پیمان در یک نقش ویژه است.
- ۲- آزمون: نقش آزمون شونده و دیگری نقش آزمون‌گر در یک نقش ویژه است.
- ۳- داوری: یک نقش ویژه مورد داوری قرار می‌گیرد و دیگری نقش داوری را بر عهده می‌گیرد (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۶)

گریماس هر روایت را متشکل از گزاره‌های مختلفی می‌داند که مجموع آن‌ها پی‌رفتی را در داستان به وجود می‌آورد و مجموع آنها را در سه دسته کلی جای می‌دهد:

- ۱- گزاره وصفی: عبارت است از شرح شرایط و موقعیت.
- ۲- گزاره وجهی: بیان یک حالت خاص.
- ۳- گزاره متعددی: دلالت بر انجام کار مشخصی دارد (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

مضمون داستان حضرت سلیمان^(ع) و ملکه سبا

روزی سلیمان نبی^(ع) به اطراف خود نگریست و هدهد را غایب دید. گفت: چه شده که هدهد را نمی‌بینم. او را عذاب خواهم کرد، یا خواهم کشت یا باید دلیل روشنی برای غیبت خود بیاورد. دیری نپایید که هدهد آمد و به وی خبر داد که در دیار سبا مردمی زندگی می‌کنند که زنی بر آنان حکومت می‌کند و به جای خدا به آفتاب سجده می‌کنند، شیطان از راه منحرفشان کرده و به راه راست هدایت نشده‌اند. سلیمان نامه‌ای نوشت و هدهد آن‌را به ملکه سبا رساند. ملکه سبا با دریافت نامه، مشاوران خود را فرا خواند و آنان را در جریان نامه سلیمان^(ع) قرار داد و گفت: قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱) ای بزرگان! به من نامه‌ای گرامی رسیده که از سلیمان است و [آن چنین است] به نام خدای بخشنده مهربان. بر من برتری نجوید و به سوی من آید در حالی که تسلیم حق هستید! مشاوران بلقیس با یادآوری قدرت نظامی خود و اینکه آماده دفاع از خود هستند، تصمیم‌گیری را به او واگذار کردند. بلقیس که زنی فهمیده بود، گفت: قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أُذُلًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴) (پادشاهان وقتی وارد سرزمینی شوند، تباہش می‌کنند و عزیزانش را ذلیل و خوار می‌سازند، کارشان همیشه چنین است. (۱۰۹)

ملکه سبا که پادشاهی به غایت هوشیار بود درصدد موازنه قدرت برآمد و تصمیم گرفت با ارسال هدایای قابل توجهی حضرت سلیمان را بیازماید که آیا او پیامبر است یا مقتدری طغیانگر؟ ولی

سلیمان^(ع) هدایا را برگرداند و فرمود: «آیا مرا به مال خود کمک می‌کنید؟ آنچه خدا به من داده، بهتر از این‌هاست که به شما داده است. شما باید که این هدایا در نظرتان اهمیت دارد و از آن مسروید». سپس فرستاده ملکه سبا را به فتح مملکتشان تهدید کرد. بلقیس از شواهد و قراین پی‌برد که سلیمان^(ع) از پیامبران خداوندست. از این‌رو، تصمیم گرفت نزد او برود و ایمان بیاورد. سلیمان^(ع) از تصمیم او آگاه شد و از اطرافیان خود خواست تا تخت بلقیس را قبل از رسیدن او، به مجلس حضرتش منتقل کنند. شخصی که قسمتی از علم الکتاب در نزد او بود (آصف بن برخیا) و به وسیله آن، کارهای خارقالعاده‌ای انجام می‌داد گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، تخت ملکه سبا را در نزد تو حاضر می‌کنم، تا سلیمان چشم باز کرد آن تخت را نزدش حاضر دید! آن حضرت در حالی که همواره به یاد خدا بود، با مشاهده تخت بلقیس آن را لطف و مرحمت الهی شمرده (مکارم شیرازی، بی تا: ۳۲۴)، گفت: هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) «این از فضل و رحمت پروردگار من است که مرا می‌آزماید که آیا او را شکر می‌گزارم یا کفران نعمت می‌کنم و هر کس که خدا را شکر کند، برای خود می‌کند و هر کس کفر بورزد، پروردگار من بی‌نیاز و کریم است و از این ناحیه ضرری به او نمی‌رسد.» و آن تخت را در معرض نمایش نهاد تا قدرت غیر عادی خود را به ملکه نشان دهد و نیز به منظور تفوق توان مادی خود بر ملکه سبا دستور داد کاخی بلورین و عظیم بنا نهادند. ملکه سبا با مشاهده آن تخت و این ساختمان بلورین که در زیر آن آب متراکم موج می‌زد به حقانیت حضرت حق و پیامبری حضرت سلیمان^(ع) آگاه شد (وفا، بی تا: ۹۷). بلقیس در حالی که تردیدی در نبوت حضرت به خود راه نداد و با اظهار تأسف از گذشته خود، گفت: رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴) «پروردگارا من به خود ستم کردم و اینک با سلیمان، مطیع خداوندی که پروردگار عالمیان است می‌باشم» (ورعی و فرقانی، بی تا: ۱۱۰-۱۰۹).

تحلیل داستان

موقعیت اول

گزارش هدهد از سرزمین سبا

شناسنده/ قهرمان: هدهد. در این قسمت از داستان شناسنده هدهد است که حامل خبری است از سرزمینی دور که در آن دیار زنی حکمرانی می‌کند که مردمش به جای خداوند بر آفتاب سجده می‌کنند و از راه حق منحرف شده‌اند.

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶) «من از سرزمین سبأ، (واقع در یمن) یک خبر قطعی آورده‌ام. من زنی را دیدم که بر مردم (یمن) حکومت می‌کند و همه چیز مخصوصاً تخت عظیمی را در اختیار دارد. من دیدم آن زن و ملتش خورشید را می‌پرستند و برای غیر خدا سجده می‌نمایند، و شیطان اعمال آنها را در نظرشان زینت داده و از راه راست باز داشته است و آنها هدایت نخواهند شد، چرا که آنها خدا را پرستش نمی‌کنند!... آن خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است». فرستنده: تبعیت از حضرت سلیمان^(ع) و داشتن روحیه هدایت‌گری و خداپرستی عاملی است که هدهد را به عمل وامی‌دارد. فرستنده در این موقعیت داستانی عامل انسانی نمی‌باشد بلکه یک عامل باطنی در وجود کنش‌گر سبب تحقق این موقعیت می‌باشد.

موضوع شناسایی: وجود سرزمینی به نام سبأ و مردمانی که به پرستش آفتاب می‌پردازند.
گیرنده: حضرت سلیمان^(ع)

نیروی مخالف: ندارد

یاریگر: ندارد

در این موقعیت عناصر کنش به چهار کنش‌گر تقلیل یافته است که بر اساس الگوی کنشی گریماس این امر امکان‌پذیر می‌باشد و هیچ منافاتی با سیر پیش‌رفت داستان ندارد. گریماس عناصر روایت را بر اساس روابط، مناسبات و تقابل‌های دو گانه‌ای که با یک‌دیگر دارند؛ پایه‌گذاری کرده است این روابط متقابل بر سه نوع رابطه‌ی متناقض، متضاد و مخالف مشتمل است. در رابطه‌ی متناقض هر کدام از شخصیت‌ها و در پاره‌ای از موارد برخی مفاهیم ناقض وجود یک‌دیگرند به عبارت دیگر وجود یک مفهوم ناقض مفهوم دیگر است. در رابطه‌ی متضاد، وجود یک مفهوم با عدم دیگری همراه است و آن دو مفهوم با هم‌دیگر سازگار نخواهند بود. در رابطه مخالف، هر یک از اشخاص روایت در صدد ایجاد مانعی هستند برای جلوگیری از رسیدن دیگری به هدف خویش (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۵). در این قسمت از داستان بنابر توضیحات فوق می‌توان نوعی از رابطه‌ی تناقض بین دیدگاه عبادی هدهد و دیدگاه مشرکانه اهالی سرزمین سبأ مشاهده نمود.

گزاره‌های روایی:

گزاره وصفی: هدهد در بین نیروهای جن و انس و طایر حضرت سلیمان^(ع) مشاهده نمی‌شود و این در حالیست که هدهد به سرزمین سبا رفته است.

گزاره وجهی: هدهد در صدد یافتن چاره‌ای برای ممانعت از وجود قومی مشرک برمی‌آید. گزاره متعددی:

هدهد در جمع لشکریان جن و انس و طایر حضرت سلیمان^(ع) ظاهر می‌شود و گزارشی از سبب غیبت خویش و وجود قومی مشرک در سرزمینی دور ارایه می‌دهد.

زنجیره‌های روایی:

زنجیره پیمانی: در زنجیره پیمانی شاهد بسته شدن پیمان و عهدی میان هدهد با خودش هستیم که او عهد می‌بندد حضرت سلیمان^(ع) را از وجود قوم سبا با خبر کند.

زنجیره اجرایی: در این زنجیره هدهد وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهد و شاهد اجرای پیمان هدهد می‌باشیم.

زنجیره انفصالی: در زنجیره حاضر شاهد نوعی سیر حرکت از موقعیت منفی به مثبت هستیم. هدهد در تلاش است که این قوم را از شرک برهاند، بنابراین موقعیت وجودی آن‌ها را به پیامبر خویش شرح می‌دهد. سفر هدهد به سرزمین سبا و سپس بازگشت او به ملک حضرت سلیمان^(ع) نوعی انفصال از موقعیت منفی به مثبت به شمار می‌رود.

بر اساس تقسیم‌بندی الگوی کنش شاهد وجود نوعی نسبت خواست و اشتیاق بین حضرت سلیمان و هدهد هستیم هم‌چنین نوعی ارتباط فرمانبرانه در شخصیت هدهد نسبت به حضرت سلیمان^(ع) مشاهده می‌شود آن‌جا که هدهد از روی خواست و اشتیاق به آن حضرت، به سرعت خبر وجود قومی سرکش را به ایشان عرضه می‌دارد.

موقعیت دوم:

عکس‌العمل حضرت سلیمان^(ع) در برابر گزارش هدهد:

خداوند می‌فرماید: قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَاَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸) (سلیمان^(ع) به هدهد) گفت باید تحقیق کنم تا صدق و کذب سخنت را دریابم. اینک نامه مرا به جانب آنان ببر و پاسخ آنان را بیاور تا بنگری چه پاسخی می‌دهند.

حضرت سلیمان^(ع) عذر غیبت هدهد را پذیرفت، و بی‌درنگ در مورد نجات ملکه سبأ و ملتش احساس مسئولیت نمود و نامه‌ای برای ملکه سبأ (بلقیس) فرستاد و او را دعوت به توحید کرد. نامه‌ای کوتاه اما بسیار پر معنا بود و در آن چنین آمده بود: «به نام خداوند بخشنده مهربان - توصیه من این است که برتری جویی نسبت به من نکنید و به سوی من بیایید و تسلیم حق گردید.»

سلیمان^(ع) نامه را به هدهد داد و فرمود: «ما تحقیق می‌کنیم تا ببینیم تو راست می‌گویی یا دروغ؟ این نامه را ببر و برکنار تخت ملکه سبأ بیفکن، سپس برگرد تا ببینیم آن‌ها در برابر دعوت ما چه می‌کنند؟! هدهد نامه را با خود برداشت و از شام (ملک آن حضرت) به سوی یمن (ملک بلقیس) ره سپرد و نامه را جانب تخت بلقیس افکند.

شناسنده / قهرمان: حضرت سلیمان^(ع)، در این بخش از داستان حضرت سلیمان کنش‌گری است که عذر هدهد را می‌پذیرد و به دنبال راستی‌آزمایی گفته هدهد است.

فرستنده: نیرویی درونی و الهی در راستای انجام وظایف محوله در حیطه نبوت، می‌باشد که آن حضرت را به انجام کنش وامی‌دارد.

یاریگر: هدهد به عنوان یاریگر دست به کار می‌شود و نامه تدارک دیده شده توسط آن حضرت را به ملکه سبأ می‌رساند.

موضوع شناسایی: بررسی صحت و سقم ادعای هدهد مبنی بر این‌که در سرزمینی ناشناس عده‌ای دست به پرستش خورشید زده‌اند و از یاد خداوند یکتا غافل شده‌اند.

گیرنده: از یک سو شخصیت منتفع این کنش ملکه سبأ است که این عمل سبب هدایت او شده و راه خلاص وی را از غضب الهی فراهم می‌کند و از طرف دیگر هدهد خود از این عمل سود می‌برد چرا که پاسخ این نامه خود عامل رهایی هدهد از غضب حضرت سلیمان^(ع) می‌باشد از دیگر جانب، حضرت سلیمان^(ع) با ارسال این نامه به تکلیف الهی خویش که همان هدایت‌گری است عمل می‌کند. بنابراین توضیحات در این موقعیت شاهد سه شخصیت گیرنده می‌باشیم.

نیروی مخالف: وجود ندارد.

در این پی‌رفت از داستان شاهد نوعی رابطه‌ی تضاد در روند روابط تقابلی شخصیت‌های داستان هستیم در آن هنگام که کنش‌گر در پی آزمون ادعای کنش‌یار است با نوعی رابطه متضاد در بین این دو محور شخصیت‌ها مواجه می‌شویم.

گزاره‌های روایی:

گزاره وصفی: حضرت سلیمان^(ع) هم‌واره در پی گسترش یکتاپرستی است و در این شرایط از وضعیت ملکه سبا و ساکنین این سرزمین آگاهی می‌یابد.

گزاره وجهی: حضرت سلیمان^(ع) در صدد هدایت ملکه سبا برمی‌آید.

گزاره متعدی: حضرت سلیمان^(ع) نامه‌ای به ملکه سبا می‌فرستد.

زنجیره‌های روایی:

زنجیره پیمانی: حضرت سلیمان^(ع) با خویشتن پیمانی دارد که همگان را به سمت خداوند متعال دعوت کند.

زنجیره اجرایی: آن حضرت در این زنجیره به طور کامل به پیمان خود عمل کرده و سعی در هدایت قوم غافل دارد.

زنجیره انفصالی: در این زنجیره سیر حرکت هم‌چنان به سوی مثبت است، چرا که هم‌چنان شرایط در حال تغییر وفق مراد کنش‌گر است.

موقعیت سوم:

عکس‌العمل بلقیس در برابر نامه سلیمان^(ع)

بلقیس در کنار تخت خود نامه‌ای یافت که پس از خواندن آن دریافت که نامه از طرف شخص بزرگی برای او فرستاده شده است و مطالب پر ارزشی دارد. قرآن ماجرا را این‌گونه روایت می‌کند: **قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹)** چون هدهد نامه را از منقار در برابر بلقیس افکند بلقیس به شگفت آمد و مهرنامه را بگرفت و به دقت مطالعه کرد، او آن را بسیار مهم یافت (بلقیس رو به رجال درباریان کرده و) «گفت نامه‌ای گرامی به من رسیده است، نامه از جانب سلیمان است».

عنوان و متن نامه

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱) «به نام خداوند بخشنده مهربان. بر من برتری مجوئید و تسلیم امر من شوید».

بلقیس بزرگان کشور خود را گرد هم آورد و با آنها در این‌باره مشورت کرد. آنها گفتند: «ما نیروی کافی داریم و می‌توانیم بجنگیم و هرگز تسلیم نمی‌شویم». ولی بلقیس اتخاذ طریق مسالمت

آمیز را بر جنگ ترجیح می‌داد و این را دریافته بود که جنگ موجب ویرانی و هلاکت بسیار می‌شود، و تا راه حلی وجود دارد نباید آتش جنگ را بر افروخت. او پیشنهاد داد تا هدیه‌ای گران‌بها برای سلیمان بفرستد تا ببیند فرستادگان چه خبری با خود می‌آورند. در قرآن کریم این‌گونه روایت شده: قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲) قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴) (آن‌گاه بلقیس) با مشورت با کارگزاران حکومتش) گفت: ای رجال کشور شما به کار من رأی دهید که من تا کنون بی حضور شما به هیچ کاری تصمیم نگرفته‌ام. (رجال کشور) گفتند: ما دارای نیروی کامل و مردان جنگجوی مقتدری هستیم لیکن اختیار با شماست (صلح یا جنگ) هر چه دستور می‌دهی گوش بفرمائیم. (بلقیس) گفت: پادشاهان چون به دیاری حمله آوردند آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل‌ترین افراد می‌گیرند و رسم و سیاستشان بر این کار خواهد بود. بلقیس در جلسه مشورت گفت: من با فرستادگان هدیه‌ای برای سلیمان می‌فرستم، تا او را امتحان کنم. اگر او پیامبر باشد میل به دنیا ندارد و هدیه ما را نمی‌پذیرد، و اگر پادشاه باشد، می‌پذیرد. در نتیجه اگر دریافتیم او پیامبر است، قدرت مقاومت در مقابل او را نخواهیم داشت و باید تسلیم حق گردیم. خداوند این‌چنین روایت می‌کند: إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) (بلقیس گفت) تصمیم من این است که هدیه‌ای برای آنان بفرستم تا ببینم فرستادگانم از جانب (سلیمان) چه پاسخی می‌آورند. بلقیس گوهر بسیار گران‌بهایی را در میان ظرف مخصوصی نهاد و به فرستادگان گفت: «این گوهر را به سلیمان اهداء می‌کنید.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۴: ۱۱۱).

شناسند: در این قسمت از داستان شخصیت بلقیس کنش‌گر روایت محسوب می‌شود، او نامه را دریافت کرده و خواهان بررسی نیت فرستنده نامه است.

فرستنده: نیرویی درونی است که بلقیس را به یافتن حقیقت سوق می‌دهد تا او متناسب با حقیقت عمل کند به عبارت دیگر نیرویی بلقیس را به سمت حقیقت‌جویی می‌کشاند.

یاریگر: کارگزاران حکومت سبأ نقش کنش‌یاران را به عهده دارند، آن‌جا که در شورای مشورتی به شور نشسته و به یاری بلقیس پرداختند.

موضوع شناسایی: هدف پی‌بردن به این مسأله است که فرستنده نامه فرستاده‌ای الهی است یا پادشاهی قدرت طلب.

گیرنده: در این مرحله خود بلقیس شخص منتفع از داستان می‌باشد.

نیروی مخالف: وجود ندارد.

در این پی‌رفت مخاطب شاهد وجود رابطه‌ای از نوع تناقض است چرا که دریافتن این‌که حضرت سلیمان^(ع) فرستاده‌ای از ناحیه خداوند است نقض‌کننده این مفهوم است که آن حضرت پادشاهی جویای قدرت باشد.

گزاره‌های روایی:

گزاره وصفی: ملکه سبا در جایگاه پادشاهی خویش نامه‌ای گرامی را می‌یابد.

گزاره وجهی: بلقیس در جهت حقیقت‌جویی در صدد یافتن فرستنده پیغام برمی‌آید.

گزاره متعددی: بلقیس هدیه‌ای به فرستنده‌ی نامه می‌فرستد تا از طریق بازخورد این عمل در فرستنده در مورد ماهیت او به نتایج مورد نظر خویش برسد.

زنجیره‌های روایی:

زنجیره پیمانی: در این زنجیره، پیمانی میان ملکه سبا و کارگزاران و همچنین خود ملکه بسته می‌شود تا فرستنده نامه را پیدا کنند.

زنجیره اجرایی: در این قسمت ملکه به خوبی و با درایت به وظیفه خویش عمل می‌کند.

زنجیره انفصالی: سیر موقعیت در این زنجیره از منفی به مثبت است، آن‌گاه که ملکه با کارگزاران حکومتی جلسه مشورت برپا می‌کند یا آن‌هنگام که به نتیجه رسیده و تحفه‌ای به فرستنده نامه می‌بخشند، همه و همه سیری مثبت در روند روایت هستند.

موقعیت چهارم:

رد هدیه بلقیس از جانب سلیمان^(ع)

فرستادگان ملکه سبا به محضر حضرت سلیمان^(ع) آمدند و هدیه ملکه سبا را به حضرت سلیمان^(ع) تقدیم نمودند به گمان این که او از مشاهده آن هدیه، خشنود می‌شود و به آن‌ها شادباش می‌گوید. اما همین که با سلیمان^(ع) روبه‌رو شدند، صحنه عجیبی در برابر آنان نمایان شد. سلیمان^(ع) نه تنها از آن‌ها استقبال نکرد، بلکه به آن‌ها فرمود: «آیا شما می‌خواهید مرا با مال خود کمک کنید درحالی که این اموال در نظر من بی‌ارزش است، بلکه آن‌چه خداوند به من داده از آن‌چه به شما داده برتر

است. مال چه ارزشی در برابر مقام نبوت و علم و هدایت دارد، این شما هستید که به هدایای خود شادمان می‌باشید. فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالِ اللَّهِ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶) اَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷) « آری این شما هستید که مرعوب و شیفته هدایای پر زرق و برق می‌شوید، ولی این‌ها در نظر من کم ارزشند. سپس آن حضرت با قاطعیت به فرستاده مخصوص ملکه سبأ فرمود: «به سوی ملکه سبأ و سران کشورت باز گرد و این هدیه را نیز با خود ببر، اما بدان ما به زودی با لشکرهایی به سراغ آن‌ها خواهیم آمد که توانایی مقابله با آن را نداشته باشند، و ما آن‌ها را از آن سرزمین آباد (یمن) خارج می‌کنیم در حالی که کوچک و حقیر خواهند بود».

شناسنده: حضرت سلیمان(ع) کنشگر اصلی این قسمت از روایت است.

فرستنده: نیروی الهی نبوت که در وجود آن حضرت نهادینه شده است او را به رد هدیه بلقیس وامی‌دارد تا در نظرش این تحفه ناچیز آید و آنچه نزد خداوند جهانیان است را باقی‌تر و ارزش‌مندتر بداند.

یاربگر: وجود ندارد.

موضوع شناسایی: متقاعد کردن ملکه سبأ بر بازگشت به مسیری الهی.

گیرنده: در روند اجرایی این بخش از روایت گیرنده خود حضرت سلیمان(ع) است که با کنش خویش به وظیفه الهی خود عمل می‌کند، همان‌گونه که شخصیت بلقیس با رد شدن هدیه از جانب پیامبر خداوند از این کنش در جهت هدایت‌پذیری سود می‌جوید.

نیروی مخالف: وجود ندارد.

در روابط متقابل این موقعیت شاهد نوعی رابطه مخالف هستیم آن‌جا که هر یک از شخصیت‌های اصلی(حضرت سلیمان(ع) و بلقیس) در پی ایجاد سدی در برابر اعمال دیگری هستند.

گزاره‌های روایی:

گزاره وصفی: حضرت سلیمان در سرزمین خویش است و فرستادگان ملکه سبأ وارد سرزمین ایشان می‌شوند و هدیه ملکه را به حضرتش ارزانی می‌دارند.

گزاره وجهی: حضرت سلیمان در صدد این است که با تهدید نظامی ملکه و اهالی سرزمین را از مسیرشان باز دارد.

گزاره متعددی: کنش گر هدیه را باز پس می‌فرستد و فرستادگان را تهدید می‌کند که اگر به راه حق باز نگردند با لشکریانی به سوی آنان خواهد رفت که توان مقابله با آنان را نخواهند داشت.

زنجیره‌های روایی:

زنجیره پیمانی: حضرت سلیمان^(ع) در این زنجیره با خود عهد می‌کند که هدیه ملکه سبا را نپذیرد و با نیرویی نظامی به جنگ با جماعت خورشید پرست برود.

زنجیره اجرایی: در این زنجیره حضرت سلیمان^(ع) به درستی به مخالفت با فرستادگان ملکه سبا می‌پردازد و هدیه آنان را رد می‌کند.

زنجیره انفصالی: در این مقطع از داستان سیر حرکت از مثبت به منفی است. چرا که حضرت سلیمان^(ع) این بار با تهدید به جنگ و کارزار در پی رسیدن به اهداف خویش بر می‌آید. موقعیت پنجم:

پیوستن بلقیس به سلیمان^(ع)

با رد شدن هدیه، بلقیس دریافت که ناگزیر باید تسلیم فرمان سلیمان^(ع) (که فرمان حق و توحید است) گردد و برای حفظ سلامت خود و جامعه هیچ راهی جز پیوستن به امت سلیمان^(ع) ندارد. به دنبال این تصمیم با جمعی از اشراف قوم خود حرکت کردند و یمن را به قصد شام ترک گفتند، تا از نزدیک به تحقیق بیش‌تر پردازند.

شناسنده: ملکه کنشگر اصلی این موقعیت است.

فرستنده: حضرت سلیمان عامل اصلی بازگشت فرستادگان ملکه و در همین راستا تصمیم ملکه بر تحقیق بیشتر، عامل اصلی عزیمت او به ملک سلیمان^(ع) می‌باشد.

یاریگر: یاران و لشکریان ملکه به عنوان یاریگران او برای انجام کنش محسوب می‌شوند.

موضوع شناسایی: بررسی بیشتر موقعیت حضرت سلیمان^(ع).

گیرنده: ملکه سبا.

نیروی مخالف: وجود ندارد

این موقعیت دربر دارنده دو نوع رابطه‌ی متقابل بین ملکه و دیگر شخصیت‌ها هستیم، از طرفی رابطه ملکه با فرستادگانش که از نوع هم‌پیمانی است و از طرف دیگر با حضرت سلیمان^(ع) است که از نوع تضاد است، چرا که ملکه در این لحظه با حضرت سلیمان^(ع) ناسازگار بود.

گزاره‌های روایی:

گزاره وصفی: ملکه با بازگشت تحفه مواجه می‌شود.

گزاره وجهی: او در صدد بررسی حضرت سلیمان^(ع) بر می‌آید تا دریابد که او به چه نیتی به ملکه نامه فرستاده و همچنین از طرفی هدیه ملکه را باز پس فرستاده است.

گزاره متعدی: ملکه عظمت مقام حضرت را درک کرده و با تهدید آن حضرت مواجه شده است بنابراین تصمیم می‌گیرد خود شخصا به دیدار حضرت سلیمان^(ع) بشتابد.

زنجیره روایی:

زنجیره پیمانی: ملکه سبأ با خود پیمان می‌بندد تا آن حضرت را بیازماید و دریابد که او چه کسی است که هدیه را باز پس فرستاده و از جهتی فرستادگان را تهدید به جنگ نظامی می‌کند.

زنجیره اجرایی: ملکه پیمان خویش را عملی کرده و به جانب ملک سلیمان^(ع) رهسپار می‌شود.

زنجیره انفصالی: در این موقعیت سیر حرکت از منفی به مثبت است چرا که ملکه در پی حقیقت‌جویی به ملک سلیمان^(ع) عزیمت می‌کند و این امر خود به سود ملکه است نه به زیان او.

موقعیت ششم:

انتقال تخت ملکه سبأ به ملک سلیمان^(ع)

هنگامی که سلیمان^(ع) از آمدن بلقیس و هم‌راهانش به طرف مقر حکومتش اطلاع یافت، به حاضران فرمود: «کدام یک از شما توانایی آن را دارید که پیش از این که ملکه به این‌جا آید، تختش را برای من بیاورد؟ یکی از یاران آن حضرت که از جنیان بود گفت: من آن را نزد تو می‌آورم، پیش از آن که از مجلسست برخیزی. اما «آصف بن برخیا» که از علم کتاب آسمانی بهره‌مند بود گفت: من آن تخت را قبل از آن که چشم بر هم زنی، نزد تو خواهم آورد.» خداوند می‌فرماید: قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸) قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقْبِرًا عَلَيْنَا قَالُوا هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) (سلیمان^(ع)) رو به کارگزاران حکومتش کرد و گفت: کدامیک از شما تخت بلقیس را پیش از آن‌که تسلیم امر من شود، خواهید آورد. عفریت (جن) گفت: من پیش از آن‌که تو از جایگاه خود برخیزی، به حضورت می‌آورم و بر آوردن آن قادر و امینم. کسی که به علم کتاب الهی

دانا بود گفت: من پیش از آن که چشم بر هم زنی تخت را بدین جا می آورم، پس سلیمان^(ع) سریر را نزد خود مشاهده کرد و گفت: این توانایی از فضل خدای من است تا مرا بیازماید که نعمتش را شکر می گویم یا کفران می کنم و هر که شکر نعمت حق کند شکر به نفع خویش کرده، همانا خدا (از شکر خلق) بی نیاز (و بر کافر) کریم و مهربان است.

شناسنده: کارگزار آشنا به علم کتاب است که کنش گر اصلی این موقعیت است. او تخت ملکه را در چشم بر هم نهادنی در مجلس حاضر می آورد.

فرستنده: حضرت سلیمان^(ع) عامل محرک کارگزار برای انجام کنش می باشند.

یاریگر: آشنایی با علم کتاب یاریگر کارگزار در فراهم آوردن تخت ملکه می باشد.

موضوع شناسایی: آوردن تخت ملکه سبا به مجلس حضرت.

نیروی مخالف: ندارد.

گزاره های روایی:

گزاره وصفی: یاران حضرت سلیمان^(ع) در مجلسی گرد آمده اند حضرت از یارانش می خواهد تا تخت سلطنت بلقیس را در مجلس حاضر کنند، کارگزاری که علم کتاب داشت دستور حضرت را برای فراهم آوردن تخت پادشاهی می شنود.

گزاره وجهی: او تصمیم می گیرد که تخت را در چشم بر هم نهادنی فراهم آورد.

گزاره متعدی: کارگزار به خوبی با استعانت از علم کتاب تخت ملکه را در مجلس آماده می کند.

زنجیره های روایی:

زنجیره پیمانی: کارگزار با حضرت سلیمان^(ع) پیمان می بندد که تخت ملکه سبا را در آنی به حضور ایشان آورد.

زنجیره اجرایی: کارگزار در این زنجیره به خوبی به وظیفه خود عمل می کند و هم چنین موفق می شود که تخت را در مجلس حاضر کند.

زنجیره انفصالی: در زنجیره حاضر سیر حرکت مثبت می باشد زیرا کارگزار برای تبعیت از فرمان حضرت تصمیم می گیرد به سبا برود و تخت را با خویش بیاورد.

موقعیت هفتم:

ورود بلقیس به ملک سلیمان^(ع) و ایمان آوردن او

پس از آوردن تخت طولی نکشید که بلقیس و هم‌راهان به حضور سلیمان^(ع) آمدند. شخصی به تخت اشاره کرد و به بلقیس گفت: «آیا تخت تو این‌گونه است؟». بلقیس دریافت که تخت خود اوست و از طریق اعجاز، پیش از ورودش به آن‌جا آورده شده است. او با مشاهده این معجزه، تسلیم حق شد و آیین حضرت سلیمان را پذیرفت. او قبلاً نیز نشانه‌هایی از حقانیت نبوت سلیمان را دریافته بود، به هر حال به آیین سلیمان^(ع) پیوست و به نقل مشهور با سلیمان ازدواج کرد و هر دو در ارشاد مردم به سوی یکتاپرستی کوشیدند. قرآن کریم می‌فرماید: قَالَ نَكِرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲) وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنَ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴) آن‌گاه سلیمان گفت: تخت بلقیس را بر او ناشناس گردانید تا بنگریم که وی سریر خود را خواهد شناخت یا نه (تا آزموده شود که زنی است حقیقت‌بین و لایق پیشوائی، یا برای ریاست نالایق است). هنگامی که بلقیس آمد از او پرسیدند که عرش تو چنین است؟ وی گفت: گویا همین است و ما پیش از این دانا و تسلیم امر خدا بودیم. و بلقیس را پرستش غیر خدا از خداپرستی باز داشته و از فرقه کافران (مشرک) به شمار می‌رفت.

هنگامی که ملکه سبأ با هم‌راهان وارد قصر شد، یکی از مأموران قصر به او گفت: «داخل صحن قصر شو» ملکه هنگام ورود به صحن قصر گمان کرد که سراسر صحن را نهر آب فرا گرفته است، از این رو تا ساق، پاهایش را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد، در حالی که حیران و شگفت‌زده شده بود که آب در این‌جا چه می‌کند؟ سلیمان^(ع) او را از حیرت بیرون آورد و به او فرمود: این حیاط قصر است که از بلور صاف ساخته شده است، این آب نیست که موجب برهنگی پای تو شود». پس از آن که ملکه سبأ نشانه‌های متعددی از حقانیت دعوت سلیمان^(ع) را مشاهده کرد و از طرفی دید که با آن همه قدرت، او دارای اخلاق نیک مخصوصی است که هیچ شباهتی به اخلاق شاهان ندارد، از این‌رو با صدق دل به نبوت آن حضرت ایمان آورد و به خیل صالحان پیوست.

شناسنده: ملکه سبأ کنش‌گر اصلی این موقعیت است در این مرحله او وارد قصر شده و به

حضرت ایمان می‌آورد.

فرستنده: مشاهده تخت سلطنت خویش در قصر سلیمان^(ع) و هم‌چنین کوشک بلورین و عظمت ملک سلیمان از یک طرف و از طرفی مشاهده اخلاق نبوی آن حضرت همه عامل اصلی اقرار ملکه بر وحدانیت خداوند بوده است.

یاربگر: تدابیر حضرت سلیمان^(ع) یاربگر ملکه در نیل به این بینش بوده است.
موضوع شناسایی: آگاهی یافتن بلقیس از وحدانیت خداوند متعال و نبوت حضرت سلیمان^(ع).
گیرنده: ملکه سبا و ساکنین این سرزمین.

نیروی مخالف: ندارد.

گزاره‌های روایی:

گزاره وصفی: ملکه وارد قصر حضرت سلیمان^(ع) می‌شود و تخت پادشاهی خود را مشاهده می‌کند از طرف دیگر او با کوشک بلورین حضرت مواجه شده و به شدت تعجب می‌کند.
گزاره وجهی: او تصمیم می‌گیرد که ایمان قلبی خود بر پیامبر و خدایش را ابراز کند.
گزاره متعدی: بلقیس با اعتقادی برخاسته از درون به خداوند و پیامبرش ایمان می‌آورد.

زنجیره‌های روایی:

زنجیره پیمانی: ملکه با خویش پیمان می‌بندد تا به وحدانیت خداوند اقرار کند.
زنجیره اجرایی: او به خوبی به ندای درونی خویش پاسخ گفته و ایمان می‌آورد.
زنجیره انفصالی: سیر حرکت این موقعیت هم‌چنان مثبت است ملکه تک تک شواهد را بررسی کرده است و با رضایت کامل قلبی به دعوت حضرت سلیمان^(ع) ایمان می‌آورد.

نتیجه

در این پژوهش، سعی شد تا به بررسی نظام روایی داستان حضرت سلیمان^(ع) و ملکه سبا بر پایه مطالعات روایی گریماس پرداخته شود و الگوی روایی این داستان هم به لحاظ روساخت داستان و هم از نظر ژرف‌ساخت روایت، بر اساس زنجیره‌ها و گزاره‌های روایی نظریه گریماس مورد ارزیابی قرار گیرد. با بررسی این روایت شاهد این مسأله هستیم که علی‌رغم گذشت مدت زمان طولانی از نزول قرآن کریم هرگز این کتاب شریف رنگ و بوی کهنگی به خود نگرفته بلکه براساس اتجاهات و نظریات نقدی به روز نیز می‌توان پرده از جنبه‌های اعجاز این مصحف شریف برداشت.

در برخی موقعیت‌ها تعداد کنش‌گران به شش عدد می‌رسد و در پاره‌ای موقعیت‌ها این کنش‌گران به پنج و یا حتی چهار مورد کاهش می‌یابند. در مدل الگوی کنش داستان حاضر بر اساس الگوی گریماس رخدادها به شش جزء شکسته می‌شود و کنش‌گرها بر طبق تحلیل عنصر کنشی و توصیف آن در یکی از دسته‌های کنشی قرار می‌گیرند.

در داستان بررسی شده عموماً «فاعل و گیرنده و فرستنده» با شخصیت اصلی منطبق می‌باشند، به گونه‌ای که در هر بخش شخصیت اصلی همان کسی است که نقش کنش‌گر و گیرنده و فرستنده را اجرا می‌کند.

هر یک از کنش‌گران با یک‌دیگر روابط تقابلی داشته و پژوهش‌گر شاهد وجود روابطی از نوع تضاد و تناقض و اختلاف در بین کنش‌گران بوده است. در جریان پیشرفت درون‌مایه بر اساس الگوی کنش‌گاه شخصیت اصلی با دیگر شخصیت‌ها نسبت خواست و اشتیاق دارد و گاهی شاهد ارتباط بین شخصیت‌ها هستیم و در پاره‌ای موارد نسبت پیکار رخ‌نمایی می‌کند.

کنش‌گرها در جریان سه پی‌رفت پیمانی، اجرایی و انفصالی علاوه بر شخصیت‌ها شامل مفاهیم انتزاعی، ویژگی‌های شخصیتی، ظاهر شخصیت‌ها (شکل و شمایل شخصیت‌ها)، نیات، اشیای بی‌جان و غیره می‌شود.

در داستان حاضر سه دسته گزاره وصفی، وجهی و متعدی هر یک از پی‌رفت‌های داستان را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای که هر پی‌رفت بدون وجود یکی از این گزاره‌ها ناقص بوده و قابلیت اجرایی ندارد.

با توجه به نتایج حاصله شاهد تطابق نظریه‌ی گریماس با داستان روایی قرآن کریم هستیم و این خود گویای دو برآیند مهم می‌باشد، از یک جهت می‌توان از نظریه گریماس در مورد الگوی روایت جهانی یاد کرد و از جهت دیگر ساختار روایی قرآن کریم در روایت مورد بررسی، کاملاً منطبق با علم زبان‌شناسی روز می‌باشد و این خود شاهد دیگری است بر جنبه اعجازی قرآن.

منابع

- قرآن کریم

کتاب‌های فارسی

- احمدی، بابک (۱۳۸۰ه). ساختار و تأویل متن. چاپ هشتم. تهران: مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱ه). دستور زبان داستان. چاپ اول. اصفهان: فردا.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳ه). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول تهران: آگه.
- بالایی، کوی پیروس و میشل کریستف (۱۳۸۷ه). سرچشمه‌های داستان کوتاه. ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: پاپیروس.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸ه). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز.
- سلدن، رامان و پیتر ویدوسون (۱۳۸۴ه). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- سید حسینی، رضا (۱۳۸۴ه). مکتب‌های ادبی. چاپ چهارم. تهران: نگاه.
- گرین، کیت و جیل لیپهان (۱۳۸۳ه). درسنامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه گروه مترجمان. تهران، روزنگار.
- مجلسی، محمد باقر (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق محمد باقر محمودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی، محمد هادی و علی عباسی (۱۳۸۱ه). صمد: ساختار یک اسطوره. چاپ اول. تهران: چیستا.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴ه). دانش‌نامه نظریه ادبی معاصر. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.

مقاله

- فضیلت، محمود و صدیقه نارویی (۱۳۹۱ه). «تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر پایه نظریه گریماس».
- فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال پنجم. شماره اول.

منابع اینترنتی:

- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). آیات ولایت در قرآن. <http://lib.eshia.ir/27557/1>
- وفا، جعفر (بی تا). تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه. <http://lib.eshia.ir/26295/1>
- ورعی، (بی نام) و فرقانی (بی نام) (بی تا). تاریخ انبیاء. <http://lib.eshia.ir/26298/1>.

منابع لاتین:

- Barthes, roland . (1977). “Introduction to Structural Analysis of Narratives” . Image music-text .London: Fontana.
- Griemas A.J., proter, Catherin (1977). Elements of a Narrative Grammar, Diacritics, Vol7, No 1.
- Hebert (2005) . - Tools- for texts- and- Image. Pdf.